

عزیز تبریک می‌گوییم. می‌خواهم خطاب به شنوایان بگویم که وقتی در مورد ما صحبت می‌کنید؛ نگویید که لال، بگویند ناشنوا. به نابینا نگویید کور، بگویند نابینا. یا به جای کلمه عقب مانده بگویند استثنائی. متأسفانه هرچقدر که ناشنواها پیشرفت می‌کنند ولی باز هم مردم متوجه نمی‌شوند و می‌گویند کور و لال نمی‌فهمد. اصلاً درست نیست. مثلاً یک روز در فروشگاه خودمان یکی از مشتری‌ها که به همراه بچه‌هایش وارد فروشگاه شده بود، قیمت یکی از اجناس را پرسید، من جواب دادم: پانصد و پنجاه، گفت: متوجه نشدم، چند؟ من دوباره تکرار کردم، بچه‌های او می‌خندیدند. من گفتم بچه‌اند به روی خودم نیاردم، ولی وقتی داشتند از فروشگاه بیرون می‌رفتند، به مادرشان گفتم سعی کنید به بچه‌هایتان یاد بدهید که ناشنواها را مسخره نکنند. من ناشنوا هستم ولی سالمم. او از طرف بچه‌هایم معذرت‌خواهی کرد و رفتند. یک هفته بعد با یک جعبه شیرینی به آن‌جا آمدم و عذرخواهی کردند، من خیلی خوشحال شدم.

در کتاب فارسی کلاس چهارم، درباره جبار باغچه‌بان نوشته شده اما بچه‌ها هیچ چیزی در مورد ناشنوا نمی‌دانند، فقط شنیده‌اند که این افراد کور و لال هستند. من همیشه به این افراد می‌گویم چرا می‌خندید؟ من هم مثل شما هستم. دست دارم، پا دارم، فقط نمی‌شنوم. خوب من زیاد به این رفتارها اهمیت نمی‌دهم ولی اکثر ناشنواها خیلی حساس هستند. لطفاً آن‌ها را مسخره نکنید.



زیرنویس نداشتن برنامه‌های تلویزیون اذیتان نمی‌کند؟

من لب‌خوانی بلدم ولی خوب همه بخش‌های فیلم، قابل لب‌خوانی نیست. به همین دلیل من اصلاً تلویزیون نگاه نمی‌کنم. بیشتر فیلم و سریال‌هایی که زیرنویس دارند را با گوشی‌ام نگاه می‌کنم.

حرف آخر با خودتان، هر مطلبی که خودتان دوست دارید خطاب به خوانندگان ماهنامه بیان کنید؛ بفرمایید. قبل از هر چیز روز جهانی ناشنوا را به همه ناشنواهای

واقعا از خانم درخشنده ممنونم چون او باعث شد که من وارد اجتماع شوم. تا قبل از «پرندۀ کوچک خوشبختی» اصلاً اجتماعی نبودم. حتی اعتماد به نفس وارد شدن به یک مغازه را نداشتیم. از این که موقع خرید کردن، متوجه نشوند چه چیزی می‌خواهم و حرف زدنم را مسخره کنند، خجالت می‌کشیدم. ولی بعد از آن اعتماد به نفس پیدا کردم

ناشنواها به کنار گذاشته شدن عادت دارند

تمین سالاریه؛ رابط ناشنویان

- چرا این بچه‌ها این‌طوری هستند؟ چرا به نظر می‌رسد ناشنواها خونسردتر هستند و ناراضی نیستند؟ چون به خاطر مشکل ناشنوایی‌شان خیلی‌ها به این بچه‌ها بی‌توجهی می‌کنند، برای همین دیگر عادت کرده‌اند. آن‌ها شنوا هستند عادت ندارند، ولی این بچه‌ها چون ناشنوا هستند، می‌گویند حالا یک‌بار بازی کردیم تمام شد. دلشان به همین یک بار بازی کردن هم خوش است. در واقع ناشنواها به کنار گذاشتن، عادت کرده‌اند. برای همین افسرده نمی‌شوند. خودشان را سرگرم سفر و جمع دوستان خودشان می‌کنند. در واقع مجبورند برای این‌که افسرده نشوند.
- یک مورد جالب درباره ناشنواها هم بگویم و آن بحث زبان است. بحث زبان هم یک بحث عجیب و غریبی است. مثلاً ناشنواها جمله‌بندی درستی ندارند، به همین دلیل در اشاره‌هایشان فعل و فاعل ندارند. ما خودمان باید اول از کتاب یاد بگیریم، بعد از آن، بین ناشنویان برویم و به صحبت کردن آن‌ها نگاه کنیم و اشاره طبیعی را یاد بگیریم. خود بچه‌ها از همان ابتدا که اصلاً کتابی وجود نداشت، فقط لب‌خوانی می‌کردند. در مدارس هم همین‌طور بود. دست‌ها را می‌بستند تا بچه‌ها اشاره نکنند و لب‌خوانی را یاد بگیرند. تا همین دو سه سال پیش هم فقط الفبا بود و لب‌خوانی. خیلی هم سخت بود. به دلیل این‌که خیلی از کلمه‌ها تلفظشان برابر است مثل سیب و زیت. و همین موجب شد که بعدها اشاره‌سازی کردند.

مسائل ناراحتی می‌کند. مثلاً این‌که فقط به بازیگران شنوا، مخصوصاً بازیگران مطرح، توجه می‌کنند و دستمزد خوب می‌دهند. اما به بازیگران ناشنوا نه توجه می‌شود و نه هیچ وقت دستمزد خوب داده می‌شود. بازیگران شنوا و ناشنوا باید برابر باشند.

این درست است که نقش شخصیت ناشنوا را هم بیشتر اوقات، بازیگران شنوا بازی می‌کنند؟

بله، خوب شنوا می‌شنود و کار کردن با او راحت است. به همین دلیل کارگردان‌ها ترجیح می‌دهند که نقش ناشنوا را هم به بازیگر شنوا بدهند. توضیح دادن به ناشنوا برایشان سخت است. بالاخره باید بعد از خواندن فیلمنامه، آن را جداگانه برای ناشنوا توضیح بدهند. که مثلاً این قسمت مفهومیست چه چیزی است و شما باید چه کاری انجام دهید. خوب دادن این توضیحات برای همه شنواها سخت است. ماها عادت کردیم به این کار ولی برای آن‌ها سخت است و می‌گویند که خیلی وقت‌ها را می‌گیرد. حاضرند بروند بازیگر شنوا بیاورند و آن بازیگر بیاید یک خرده اشاره یاد بگیرد و نقش ناشنوا را بازی کند.